

شش رساله

در علوم که جفر، اعداد، حروف، بروج

کواکب و غیرها

تسبیح و تنظیم

اقل العباد شیخ حبیب بن موسی الرضا

افشاری ارومیه فی ثانی الخفیه

رسالة الاول

كتونا المغربيين لابو علي سيناد
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حد و سپاس خدايبر که افزيد کار جهانست و بديدارنده
زمين و زمانست و همت کنده طبایع و ارکانست و درود
بر پيغمبران بحق که بر کزیده خلقتان اند خصوصاً بر محمد مصطفی
ص در اهل بیت ارباب چنین گوید ملک الحکماء افضل
القدهاء ابو علی سینا رحمه الله عليه که چون جماعتی از
یاران و دوستان عزیز در علم نیر مجاری و طلسمات و
در قبه و آنچه بدین تعلق دارد را غیر تمام داشته در زرکار
در از خود در آن صرف کردند و هیچ فایده نمی یافتند و
این جماعت از ما بکرات در مرات استعدا کتابی موهب
مفید میکردند و حقوق بسیار بر ما ثابت کرده بودند پس
ما بر مقتضی التماس آن طایفه این کتاب را تالیف
کردیم و نام او را کنوز المغربین نهادیم و در روی از

رسالة الاول

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
الحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ خَالِقِ اللُّوْحِ وَالْقَلَمِ وَ عَلَّمَ
الْاِنْسَانَ مَا لَا یَعْلَمُ وَالصَّلٰوةَ وَالسَّلَامَ عَلٰی سَيِّدِنَا
وَبِنَاتِیْ خَاتَمِ النَّبِیِّیْنَ وَ اَللّٰهُ الطَّیِّبِیْنَ الطَّاهِرِیْنَ
چنین گوید این بنده بی بصاحت جیب بن شیخ موسی الرضا
اردبیلی افشاری مدنی بود در اندیشه بودم که این شش
رساله در علم جفر و اعداد و حروف و قواعد بر درج انهاد مصطفی
از اساتید این فن را که مدنی است استنساخ و آماده بکباب
نمایم تا آنکه توفیق ربانی شامل این حقیر حاصل گردید
که بکباب برسانم و در مخانی برای دوستان این علوم آ
آورده باشم که ما را بزرگ خیر و ابروش کند و الله ولی
التوفیق

عجائب و غرایب این علم پیدا کردیم و از باری تعالی توفیق
بر اتمام رساند ولی الاجابته

القول فی موامرة الاعمال و فیه فصول الفصل
الاول فی ذکر العمل و ما يتعلق به چون خواستیم که
عمل دوستی و محبت کنیم آغاز بر روزها و شبهای زهره و
مشتری کنیم و ساعات ایشان آن زهره روز آدینه
که جمع باشد و شب سه شنبه اما عمل در اول ساعت و
قتش کند خواهی از روز و خواهی از شب که تا اثر زهره
و مشتری در آن وقت یافته اند و مشتری روز پنجشنبه و
شب دو شنبه همچنانکه در زهره یا و کردیم و نیز باید که
قر منصرف بود و از تسدیه و تثلیث یا مقارنه مشتری و منوجه
باشد و بمقارنه و تسدیه و تثلیث زهره تا عمل بر وفق دراد
باشد اما چون بجهت عداوت کند ساعت مریخ و
ذو حله ساعت ایشان روز سه شنبه و شب شنبه
اول ساعت و باید که قر منصرف باشد از مقابله مغل
دوم

و متوجه بود تبریع مریخ و چون اختیارات بجای آورده باشد
بی هیچ شک مطلوب میسر گردد الفصل الثاني فی
نسوبات الکراکب آنچه بر هر عمل منسوبند و هاقین و ملاغان
و ارباب قلاع و اصحاب خاندا نهاده قدیم و پیران و جهودان
و کودکان و چاه کنان و کاربزرگان و تونیان و مردم سیاه
و حبشی و آنچه بمشتری تعلق دارد و قصانه و علما و اهل مدارس
و اصحاب درع و مردمان شریف و خواجگان و آنچه بمریخ تعلق
دارد اما و ارباب صلاح و شوکت و مرهنگان و جلادان و
و حرامیان و آنچه بافتاب تعلق دارد ملوک و سلاطین و امراء
کبار و مردمان بزرگ قدر بر آنچه بر زهره تعلق دارد خوانین
و خادمان و سربازان و اهل غنا و اوتاد و امرات و دختران
و آنچه بعقار تعلق دارد وزراء و اصحاب دیران و تجار و عمال
و متصرفان و معلمان و نقاشان و اهل قلم و آنچه بماه تعلق دارد
عوام الناس و پیکان در رسولان و صاحب فرمان رسانان
بحر الفصل الثالث فی عقاوت الکراکب و محبتها

بدانکه آفتاب خدر زحل است صد قمر است و قمر در برج صندره
 مقنارند و مشتری صد برج است در زحل و عطارد صد برج
 اند اما دوستی کواکب با یکدیگر زهره در زحل دوستند و عطارد
 و آفتاب دوستانند و عطارد ممتزج است یعنی بهر کواکب که اتصال
 کند طبیعت آن برگیرد و متضادات کواکب بحسب جواهر و طبیعت
 افعال بلند نسبت با ماه مرکز زمین و اگر مضاررات احوال
 کواکب گوئیم از فائده بازمانیم والله اعلم

الفصل الرابع فی بخور الکواکب السیارة بخور زحل زعفران
 و قوره و قشور کندر و بخور مشتری میوه و سندر دس و عود و صمغ
 صنوبر و حب العار و بخور مریخ کندر و صبر و ایون و دار فلفل
 بخور آفتاب زعفران و میوه و حب البان و جلنار و بخور زهره
 عود و مشک و قطر زعفران و لادن و قشور خشنماش
 بخور عطارد زینر کرمانی داشته و مکون و قشر اللذ و بخور
 قمر حب البان و از فر دطلق و حب الخروب این جمله اجزاء
 مساوی جمع کند و بکوبند و بوقت حاجت بخوران کواکب

بکار دارند که بشخص مطلوب منسوب باشد تا مقصود حاصل گردد
الفصل الخامس فی سبع الحروف الالجد بیت و هشت
 حرف را بچار قسمت کردیم قسمی از وی حار نهادیم و قسمی
 از وی بابس و قسمی رطب و قسمی بارد پس دو حرف از
 قسم حار مفتوح است ا د ی ل م ن ع و حرف بابس
 مضموم است ح ز ک م ن ف ت ح و حرف رطب
 است ه ر س ث ذ ص ط و حرف بارد ساکن است
 ب د خ ظ غ ض ق پس دو حرف از قسم حار بستیم
 اول بزحل داریم و دوم بمشتری و دو حرف دیگر از قسم بابس
 بستیم اول بزحل داریم و دوم بمشتری و دو حرف دیگر از قسم
 حاره بستیم اول بزحل داریم بمشتری و دو حرف دیگر از
 قسم رطب بستیم اول بزحل داریم دوم بمشتری تمام شد
 حروف زحل اینست ا ج ح ب حروف مشتری و زهره
 باز اچار کردیم بحروف مریخ و آفتاب پس دو حرف دیگر
 از قسم حار بستیم اول بمریخ داریم دوم بافتاب دو حرف

دیگر از حروف یابس بستیم اول مریخ داریم دوم بافتاب
 دد و حرف دیگر از قسم رطب بستیم اول مریخ داریم دوم با
 بافتاب دد و حرف دیگر از قسم بارد بستیم اول مریخ داریم
 دوم بافتاب تمام شد حروف مریخ و بافتاب حروف مریخ
 این است ی ط و ش خ و حرف آفتاب این است
ل س ث ط باز آغاز کردیم بحروف زهره وی دم دو
 حرف از قسم حار بستیم اول بزهره داریم ددوم بر ط زد
 دد و حرف از قسم یابس بستیم اول بزهره داریم ددوم ببطارد
 دد و حرف از قسم رطب بستیم اول بزهره داریم دوم
 ببطارد دد و حرف از قسم بارد بستیم اول بزهره داریم
 دوم ببطارد تمام شد حروف زهره و عطارد و حروف
زهره بنیت م ن ذع و حروف عطارد این ن ت ص
ض و از او چهار حرف دیگر این بود بقر داریم این است
ع ح ط ق الفصل السادس فی خواص الحروف
 و تاثرات این از اجسام و نفوس میگویم هر چه در عالم

منوی

عنصری از اجسام متکون شوند هم چنانکه او را طبیعت واجب است
 هنگام تکوین او را نیز اسمی واجب باشد و آن از طبایع اربعه دو
 فاعلند و دو منفعل در جنس که حرارت باشد بیوست نیز لازم
 آید پس با حرارت بیوست مشارکت و با برودت رطوبت
 پس ما چون دو حرف شخص کواکب که بشخص مطلوب منسوب
 بود معرب و معجم کنیم تا عرفیات معرب و معجم راست آید و این
 معنی در بعضی اسرار است افتد و در بعضی نیفتد والسلام
الفصل السابع فی ترکیب الاسماء چون خواهیم که عمل
 محبت و بغض کنیم اول حرف از نام خود و نام مطلوب و اول
 حرف از ان کواکب که بشخص مطلوب منسوب بود بتائیم
 و مرکب کنیم و هم تا جمله عرفیات مرکب شود پس معرب و معجم
 کنیم و این چنان باشد که حرف که حار باشد منسوب کنیم
 و آنچه یابس باشد مرفوع کنیم و آنچه رطب بود مجرد کنیم و آنچه
 بارد بود مجرد کنیم چون این حرفها معرب و معجم شود این
 رتبه عمل مطلوب باشد پس بخوران کواکب که بشخص مطلوب

منسوب باشد وقت حاجت بر آتش اندازد تا مطلوب حاصل
 آید بفرمان باری تعالی مثالش خواستیم که حروف محمود و فاطمه
 و حروف زهره که بشخص مطلوب منسوب است معرب و معجم
 حروف محمود بنهادیم برین مثال م ح م و د بر آمان
 مناطم ه بر این شکل و از آن زهره بدین شکل م ن ذ ع
 پس حروف اول از نام محمود و فاطمه گوئیم بستیم
 بدین صورت مضم باز حرف دوم از محمود و فاطمه
 و گوئیم بستیم بدین صورت کاف باز حرف سیم از اسم
 محمود و فاطمه و گوئیم بستیم بدین صورت مظد باز
 حرف چهارم از اسم محمود و فاطمه و گوئیم بستیم بدین
 صورت د ه م این جمله از جمله ترکیب حروف احا
 بیرون آوردیم رقبه عمل مطلوب باشد معرب و معجم کنیم
 این است این اختیارات که یاد کردیم بجای آن و بخور آن
 گوئیم وقت حاجت بر آتش اندازد و معروفند اسمارا
 برین ترکیب دهند بی شک عرض حاصل آید بفرمان

باری

باری تعالی و نزل که بگرام نکنند اما باید که درین مدت
 بروزه باشند که این عمل بسیار مهم است و الله اعلم

الفصل الثامن در باقی اعمال چون ترکیب کرده باشیم

هفت رتبه بنویسیم و هفت فقیله سازیم شب اول دو
 بسوزیم و شب دوم دو و شب سیم سه چنانکه در شب
 هفت فقیله سوخته شود و اگر خواهیم بخورد در میان فقیله کنیم
 و اگر خواهیم در آتش اندازیم و فقیله و موسوم کریم و در
 چراغدان سبز بروغن کادو و عسل برافروزیم و خطاب
 گوئیم بخوانیم هفت نوبت و بعضی گفته اند یازده نوبت
 و قول اصح آنستکه بعد از حروف رقبه خوانند و حروف
 مرکب را بر اشکال گوئیم نویسند و خاتم آن بر پشت
 نویسند و بعضی بر آنند که چهار صورت از موسوم بکشند
 و حروف مرکب را بر چهار پاره کاغذ نویسند و هر رتبه را
 بر شکم صورتی نهند و یکی را در آتش و یکی را بر باد
 و یکی را بر آب و یکی را در خاک عمل کنند و الله اعلم

الفصل التاسع در سنوآت کواکب از اقالیم
 سبعة وغیره زحل هندوستان و غزنین و یمن و عمان
 و حضرموت و جندق و از میوه ها انجیر بی مزه و از
 جوب درختان بی میوه مشزی مدینه و مکه و بحرین
 و طائف و حجاز و بصره و کرمان و از میوه ها انچه شیرین
 و با مزه بوده و از درختان انچه میوه اش شیرین و
 خوشبوی بود مرغ قبلان و سیستان و اسکندریه
 و شیردان و عراق و واسط و دمشق و بیت المقدس و
 از حدیثت تا عاصی رخان و از میوه ها سفید و غناب و
 و هر میوه که سرف باشد و تلخ و شیر مثل سیر و بیاز و کرفس
 شمس شهرهای چین و ماچین و به فشان و هرات
 و بنت بود و سرخس و کیلان و نهاوند و همدان و
 خراسان و ارمین و اذربایجان و شام و اهلواز و اندلس
 و موصل و طرطوس و از میوه ها انچه شیرین و با لذات
 بود و از درختان درخت بزرگ و عالی و انچه تعلق

از

بزره دارد از شهرها نجد و خوارزم و سنجاب و سمرقند
 و بخارا و از میوه ها انگور تا بستان و از درختان انچه بدین
 ماند و انچه تعلق بعطار دارد از شهرها خطا و قرقص
 و کرکان و تمام ماوراءالنهر و روم و قسطنطنیه و از میوه ها
 درختان زرد لون و شیرین با مزه و انچه تعلق بقر دارد
 پرگان و ایلیچیان و ملاحان و سردمان سریع الحر که میوه
 های ترش مزه و از درختان نیز امثال آنها

الفصل العاشر در شرایط و اوقات عمل انچه تعلق
 بدان دارد و میباید که در وقت عمل روزه دارد و از حیوانی
 احتراز نماید و با طهارت باشد و جامه پاک پوشد و خانه
 خالی از مردم باشد و در وقت عمل حُب روی بقبله نشیند
 و شکر در دهان گیرد و سر برهنه کند و یکبار از شلوار بیرون
 کند و در قبض و عدوت چیزهای سیاه بی مزه در دهان
 گیرد و پشت سوی قبله کند و در عقد اللسان باید که زبان
 را زیر دندان استوار کند تا عمل نیک آید در این اشکال

بروج عمل را نوره نیا جزا شک سرطان
 □ آمد ه سنبله نه میزان ✕
 عقرب ه قوس ن جدی سر د لو
 الله حوت ع

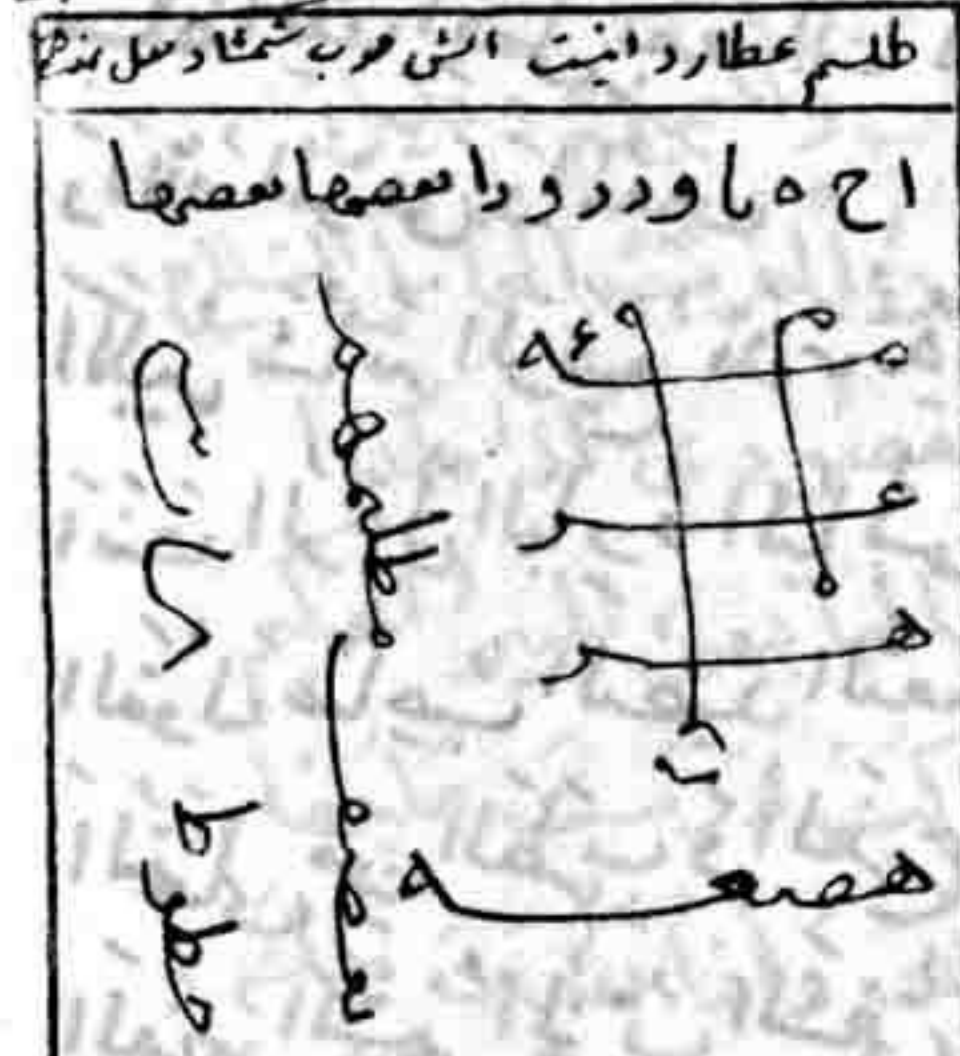
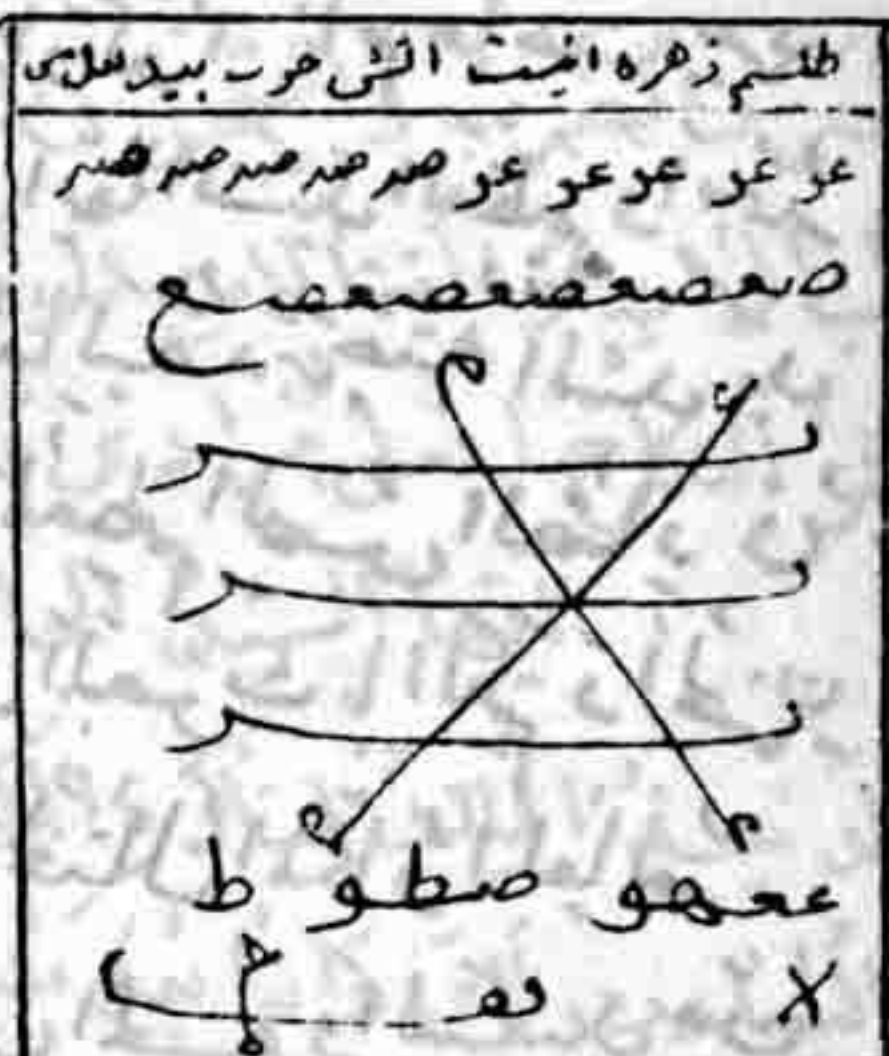
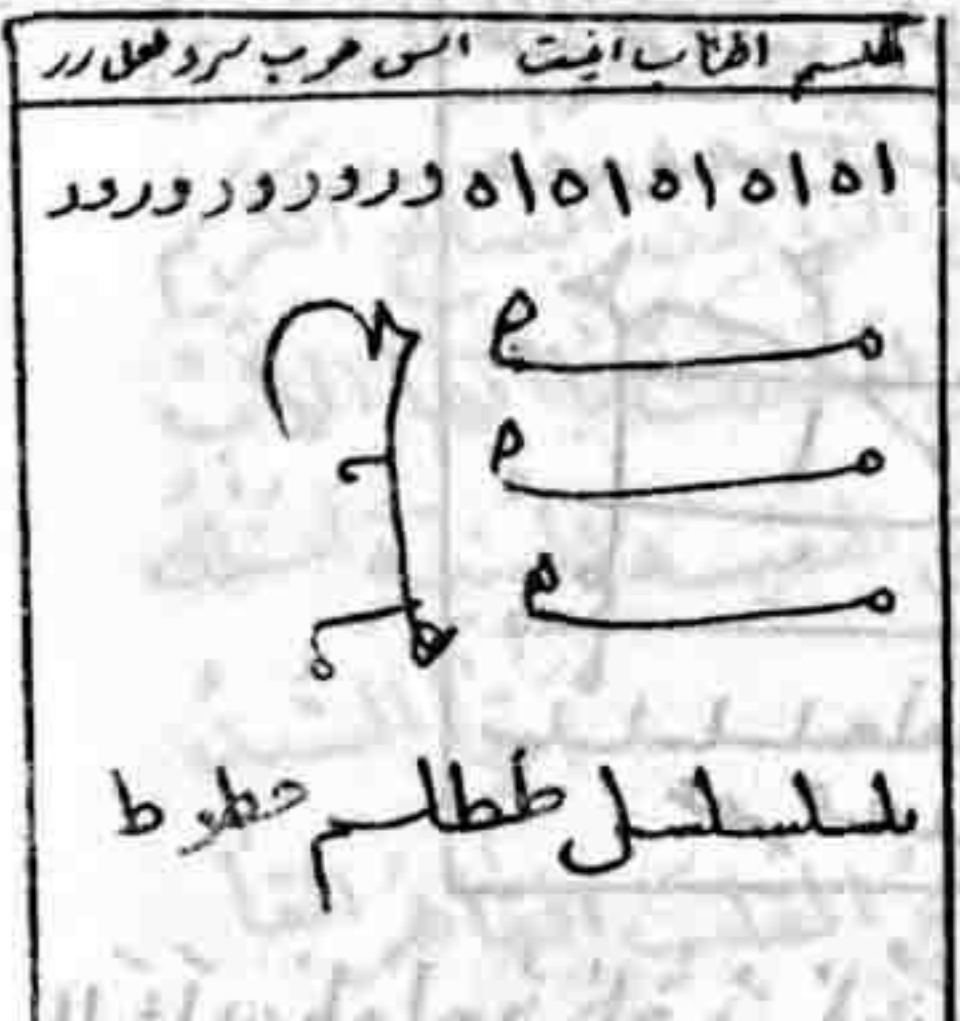
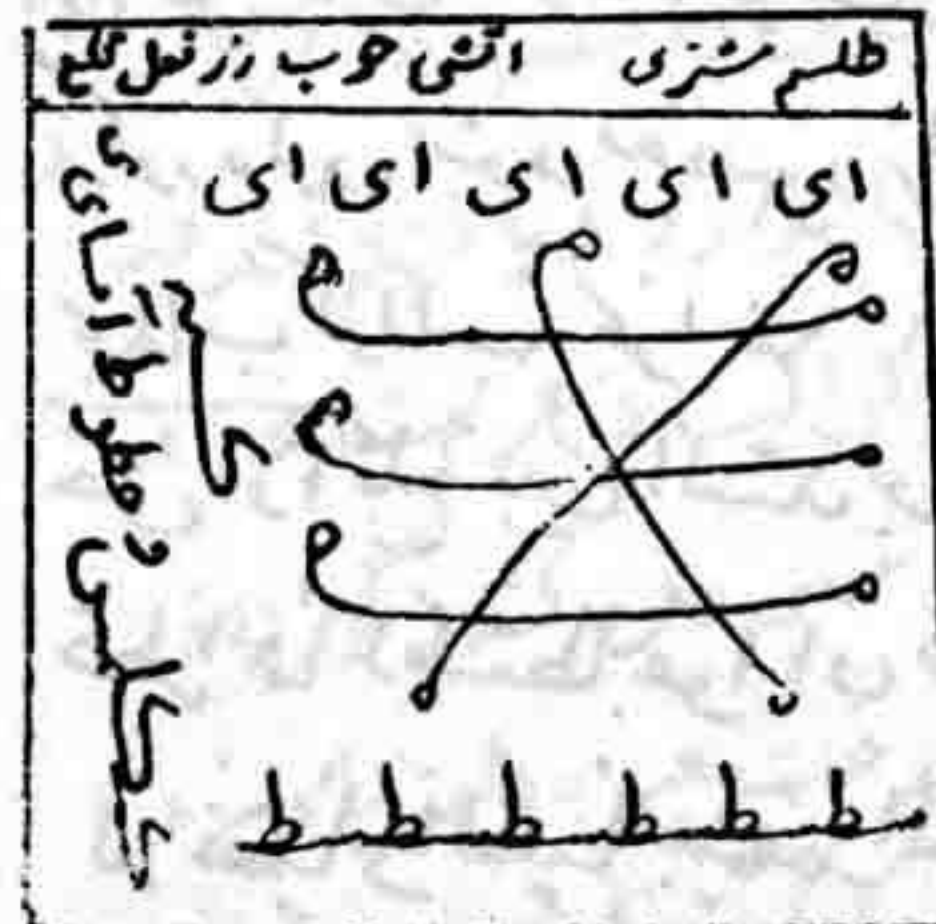
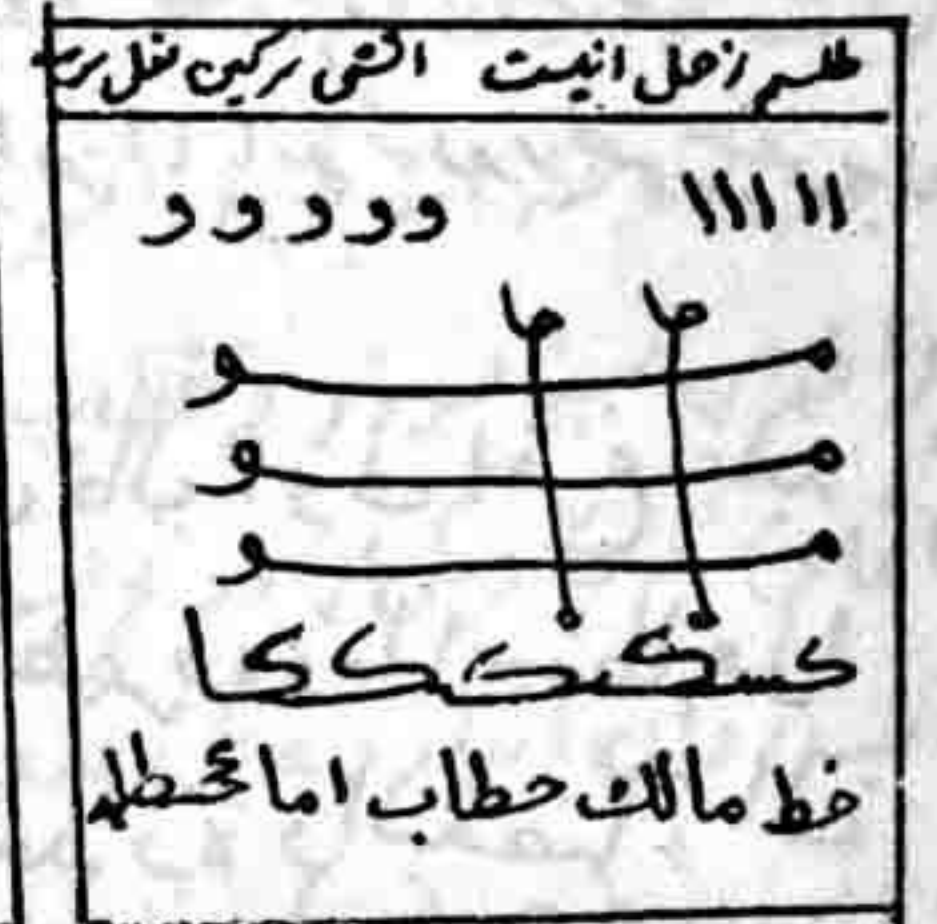
الفصل الحادى عشر در مداوی که بکواکب
 منسوب است زحل نبرکه دزنکار و ثل مشری بزعفران
 و کلاب مرجح سنکرت دعا زه دخن ارم اناب بزعفران
 و مشک زهره بشکر و زعفران و کلاب و مشک و عطارد
 بکلاب و زعفران قمر بمداد زعفران باید نوشتن و
 عزیمت خواندن در ررقعه دمیدن و اینصورتها که برای
 حاجت ساخته اند یکی در آتش اندازد و با فیتله کند در
 چراغدان سبز بسوزد و خطاب کواکب و عزیمت بخواند
 تا تمام شدن یکی را در خواب مسجد دفن کند و یکی را در
 آب روان اندازد و یکی در درخت میوه دار بیاویزد
 اما آن درخت باید که مناسب کواکب باشد در آخر

✕

هر ررقعه از چهار ررقعه این عزیمت را بخویسد و خطاب کواکب
 بخواند و عزیمت اینست هجبت و احرقت و اعظفت قلب
 ف بن حب فلان و بحق هذه الکلام المرکب و الروحا
 نین و بحق هذه الحروف المعجمه جبا شدید العجل
 العجل العجل الساعه الساعه الساعه الروحا الروحا الوحا
 و عمل دشمنی کاغذ رقیبه مربع باید برید در روغن باید
 انداخت و یکی در آتش اسرکین باید سوخت تا در کلخن حمام
 و یکی در کور کهنه جهودان و فنی باید نمود و یکی در آب کنده
 و یکی بر درخت میوه فارناک خشک او بچتن و چون
 این عمل بدین شرط بکنویت یا هشت نوبت در اوقات
 مذکوره کرده شود مقصود برآید اما باید که در ررقعه بغض

بخطاب کواکب بخواند
 حتى اذا بلغ بين السدين قال انوني افرغ عليه
 قطرا فما استطاعوا ان نظهروه وما استطاعوا
 له نقبا والقينا بينهم العداوة والبغضاء الى


بَوْمِ الْقِيَمَةِ قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ يَا لَيْتَ بَيْنِي
 وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَرَقَا بَيْنَهُمَا وَفِي كَمَا زُفْتُ
 بَيْنَ الْمَاءِ وَالنَّارِ وَالظُّلْمَةِ وَالنُّورِ وَبَيْنَ الْحَجِيمِ وَالْمَحْنَةِ
 وَالْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ مَجْنَى هَذِهِ الْمَرْكَبِ الْمَعْجَمِ الْعَجَلِ السَّاعَةِ
 الْوَجَائِلِ قُلْ قُلْ آهَ سَاطِرُونَ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ
 عَنِ النَّاسِ دَبَّأُوا وَبَغَضَ عَلِيٌّ غَضِبَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابِ
 عَظِيمٍ مُهِينٍ دَفَا ضَلَّةَ ائِمَّتِكَ نَعْلِي رَارًا جُؤَيْبُ كَمَا بَدَانَ
 كَوْكَبٌ مُتَعَلِّقٌ هَسْتِ دَبَّارَانَ نَعْلٍ طَلَسْمِ أَنْ كَوْكَبٌ نَفَشَ كَنْدِ
 دَرَّاتِشِ أَنْدَا زَرْدِ كَمَا بَدَانَ كَوْكَبٌ تَعَلَّقَ دَارِدِ وَبَجُورِ سَرُورِ
 شَكْلِ طَلَسْمِ دَفَعْلِ هَا وَاتِّشِ كَمَا بَدَانَ مَسُوبِ هَسْتِ ائِمَّتِ



خطاب که سی سه مرتبه پیش از عمل باید خوانند
 يَا جِبَارَ السَّمَاءِ يَا قُوَى الْأَقْوَامِ يَا شَدِيدَ الْبَطْشِ يَا عَظِيمَ

الْحَكِيمُ الَّذِينَ الْحَارُّ الرُّطْبُ الْبَارِعُ الْعَالِمُ الضَّارِقُ
 صَاحِبُ الْحَقِّ وَالْعَدْلُ وَالذِّينُ الزَّاهِدُ الصَّالِحُ الْكَرِيمُ
 التَّسْفِي الْمَعِينُ الْوَأْفَى بِالْعَهْدِ أَسْنَلُكُ يَا أَيُّهَا الْآبُ
 بِحَقِّ اخْلَاقِكَ الْهَيِّلَةِ وَأَفْعَالِكَ الْفَيْسَهُ الْمُنِيَّةِ أَسْنَلُكُ
 أَنْ تَفْعَلَ لِي مُرَادِي كَذَا كَذَا أَيُّهَا السَّيِّدُ

الْفَاضِلُ الْحَارُّ الْيَابِسُ شَجَاعُ الْقَلْبِ الْقَاهِرُ الْقَائِمُ
 لِبِ الْبَاطِشِ صَاحِبُ السَّرِّ وَالْعَدَاوَةِ وَالْعُضْبِ وَ
 الْجَبْرِ وَالضَّرْبِ وَالسَّيْحَانِ وَالْكَذِبِ وَالنَّمِيمَةِ وَقَلِيلُ
 الْمُبَالَاتِ وَالْقِتَالَاتِ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ الْحَامِلُ السَّلَاحِ
 كَثِيرُ النِّكَاحِ أَفْعَلُ مُرَادِي وَمَقْصُودِي كَذَا كَذَا
 أَيُّهَا السَّيِّدُ الْحَارُّ الْيَابِسُ الْمُنِيرُ الْحَكِيمُ
 الدَّانِيَةُ الْمَلِكُ قِتَادَةُ الْكَوَاكِبِ دَرَسَتْ عَلَيْهَا
 وَالْبُعَادَاتُ لَكَ وَإِذَا بَعُدَتْ لَكَ وَإِذَا بَعُدَتْ مِنْكَ
 سَعِدَتْ وَإِذَا صَارَتْ لَكَ احْتَرَفَتْ وَمِنْ نَوَارِكِ
 يَقْبَسُ وَمِنْ ضِيَائِكَ بِسْرِقِ وَلكَ الْفَضْلُ عَلَى

ظلم قرأنت انشروب سل نقره
 عَصْرُ عَصْرُ عَصْرُ عَصْرُ عَصْرُ

 عصر عصر

السَّانِ يَا وَاحِدُ يَا فَرْدُ يَا مُفْرَدٌ بِفِرَّتِكَ وَجَلَالِكَ وَسُدَّةِ
 سُلْطَانِكَ أَفْعَلُ بِفَضْلِكَ كَذَا كَذَا نَامُ حَاجَتِ بِيْرِهِ
 وَاللَّهُ الْمَوْفِقُ وَالْمَعِينُ أَيُّهَا السَّيِّدُ الْعَظِيمُ وَأَسْمُهُ
 الْكَبِيرُ شَانُهُ الرَّفِيعُ قَدْرَتُهُ الْعَالِيَةُ دَرَجَتُهُ السُّدُودُ
 أَنْتَ الرَّحْلُ الْبَارِعُ الْيَابِسُ الْمَعْظِيمُ الْمُنِيرُ الضَّارِقُ
 الْقَوْلُ صَاحِبُ النُّضِيدِ التَّعَبُ الْبَعُوثُ بِالْعَمِّ وَالْحَزِينُ
 التَّحْلِي مِنَ الطَّرِبِ وَالْفَرَجُ الْمُخْتَالُ الْمَكَارُ الْعَالِمُ
 الْفَهْمُ الشَّيْخُ الْخَزْبُ الشَّقِيُّ مِنَ الْمَخْذِ وَالسَّعِيدُ مِنَ
 أَسْعَدَنَهُ وَأَسْنَلُكُ أَيُّهَا الْآبُ الرَّكِي بِحَقِّ الْإِلَانِكِ
 الْعَظَامُ وَالْمَلَائِكُ الْكِرَامُ الْآفَعَلْتُ لِي دَهْرَانُ حَاجَتِ
 أَيُّهَا السَّيِّدُ السَّعِيدُ الْمُبَارَكُ

كردار بجراه

الحكيم

جميعها انت الملك عليهم وهم الخليفة تسعد اذا
 نظرت ونجست اذا اجامعت فلم تخاط بكه معرفتك
 ومعرفت فضلك ولن تدرك كنه شرفك اسئلك
 في مرادى ومقصودى انك بسجده رور و حاجت
 خوراء جزاه

ايها السيد المبارك
 الطيبة المعتدلة النظيفة الفطرة الحسنة
 الخالقة الضاحكة حلما حيا الحللى الزينة والذهب
 والفضة والنصف والطرب واللمو والشماع
 الذى متمرك به العبدات واللعب والمزاج العا
 القاهرة الطالبية العايلة المتريدة العارولة
 المحببة الخبز والنكاج صاحب السرورى اسئلك

ان تفعل في مرادى ومقصودى كذا وكذا
 ايها السيد الفاضل الصادق العادل
 العاقل الناطق الفهم الشاطر العالم بكل من
 كناية الجاسب العالم باخبار السموات والارض

قيد

قليل الفرج المفيد للمال والتجارة صاحب المكر
 والرجاء والبهاء والدهاء والمساعد الظنون
 الصادق اللطيف الفكر الكبير اللبيب الخفيف
 فلا يعرف لك طبع ولطف فلم يجد لك وصف
 وانت مع السعور سعيد ومع الخوس نحس و
 مع الذكور ذكر ومع الاناث اناس ومع النها
 رية نهار ومع اللباه ليلي بمزاجهم وطبايعهم
 ولستنا كلهم لتشاكل كل لك انت اسئلك ان
 تفعل في مرادى كذا وكذا

ايها السيد البارد الرطب المعتدل الجميل ذو
 المدح والثناء الملك السيد القاضى فى التدبير
 المتفكر فى الاشياء العالم المحب اللهو والهنز
 واللعب صاحب الرسل والاخبار وقلة الكتمان
 السر والبدر والسفى الكرم الحكيم انت اقرب
 البنا فلما واعظهم نفعا وضرا وانت تو فل بين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بعدا مخفی نماید که چون خوانند از این دایره استخراج سوالی نمایند
اولاً سوال را بلفظ عرب بنویسند و بعد عدد ابجدی او را جمع نمایند
و بعد او را ۳۰ طرح نمایند در ربع او را گرفته در ربع بنهند بنوعی که
از خانه ۶ آینه کرده تا خانه اول تمام شود بعد خانه اول که ۶ آ
و نمود مرتبه اول از خانه دوم سطر دوم که خانه ۱۳ باشد جمع کنند

و استقطاق نمایند کيف سکنی تقي بن مانده کاری دکت این
الطیب للتخصيل المعاشی خود کل ۳۶۳۶ طرح ۳۰ باقی
۳۶۱۶ ربه ۹۰۴ کر نژاد و این خود در ربع نهاریم و از خانه

اول از سطر اول خود را برداشتم ۹۱۹
بود استقطاق نمودیم طی خط شد و از
سطر دوم خانه اول نمود مرتبه اول او را

۹۱۹	۹۰۶	۹۰۹	۹۱۲
۹۰۸	۹۱۳	۹۱۸	۹۰۷
۹۱۴	۹۱۱	۹۰۴	۹۱۷
۹۰۵	۹۱۶	۹۱۵	۹۱۰

الکواکب الناقل لانوارها المصیح بین متناقضها
بصلاحک و المفید کل شیء بفسادک فنیذ کل
شیء و آخره اعطاه الله تعالى و تقدس لک الکرام
والشرف و الفضل ان تفعل مرادی و مقصودی
کذا و کذا تمت الرسالة فی ۱۷ ربيع الاول سنة ۱۴۰۰
بیه الخالنی سنجیب اردبیل فی الخی

الرسالة الثانية
فی استخراج سوال و قواعدها

فصل اول فی استخراج سوال
کذا و کذا تمت الرسالة فی ۱۷ ربيع الاول سنة ۱۴۰۰
بیه الخالنی سنجیب اردبیل فی الخی

بردا سیم ۸ بود استنطاق نمودم ح شد پس چهار حرف حاصل
 آمد بدین نوع ط ی ظ ح پس این حرف را بندی کریم و نمودار
 گرفتیم ط ی ظ ح بدین دستور که نموده خواهیم شد و چون خواهیم که
 اعداد این راجع کنند از الوف گرفته باصا را ایند ی ظ ح مثلا
 الوف مرتبه ابجد مثلا در الوف اگر ۴ خ باشد و خ ۳ باشد و خ ۲
 می شود و نقطه اش ۶۰ باشد اعتبار نیست این چهار ح است
 و نمود چهار ح که ۸ باشد ۳۲ می شود پس دورا بر مرتبه اعداد
 بزیسد و با این طریق تا نام شود و چون این راجع کرده نمود ابجد او را
 جمع کند در تحت آن بزیسد مثلا یک ط ۹ و چهار ح ۳۲
 این اعداد جمع ۴۱ پس یکرا بزیسد و باین طریق جمع کند ۳ بود
 مرتبه اعتبار مغلوب مثلا در حرف مبری چهار وزن است و وزن
 که در این دایره ها اخت ۸۰۰ است حساب می شود و آن
 غناخت که این چهار حرف که مبری شود عدد آنرا جمع کردیم باین
 نوع که نظر کردیم الوف را ۴ ح بود و ح در دایره ها اخت

۲ عدد دارد و پس نمود ح ۸ شد ح را نوشتیم و باین طریق
 جمع کند ۴ نمود اعتبار کل و آن چنانست که نظر کند در این حرف
 که مبری شده است و این حرف را اعداد عشرات دسات و الوف
 راجع کند بدیند احت مثلا در این حرف اعدادش ط و ح است
 یک ط و چهار ح و عدد ط در این دایره ۶ است و ح ۲ و چون
 چهار ح است نمودش ۸ می شود و ط ۶ مجموع ۱۴ باشد
 ۴ را نوشتیم و باین طریق تا نام کند مثال ط ی ظ ح بود اول
 مرتبه ابجد ی ظ ح بود دوم بود ابجد ظ ح سیم مرتبه احت
 مغلوب ح چهارم بود احت کل
 جمع ۲۰۴۱۵ شریل بگیرتبه ۲۴۸۵
 ۹۵۰۲
 ۲۷۶۱
 ۶۳۸۸
 ۱۸۳۴
 ایضا ۲۵۳ استنطاق ج ن را پس مستحصله این شد
 ۲۵۳ و نظر در اعداد صفحه کردیم که در حاشیه نوشته است در
 تحت بربیک ۲۵۲ یافتیم و قسمت نه شطر بود و یکبار اضافه
 بود از مستحصله پس آرا بر ۹ افزودیم ۱۰ شد در شطر دهم

از خانه اول ۱۵ بود برداشتم و مستحصله دوم نوزد یک بود و
 از مستحصله اول ۲۷ نمود طلب ما بود باعتبار آنکه از یکجا نه حرف
 گرفتیم و بیت هفت خانه دیگر ماند پس ۲۷ نمود طلب را از ۹۱
 طرح باقی ۶۴ پس نظر در اعداد صفحات کردیم ۶۵ قسمت ۲
 سطر دهم افزودیم ۱۲ شد ۸ نمود نیز از مستحصله زیاده بود
 او را بر یک سطر دادیم چنانکه در سطر ۱۳ از خانه هشتم ۷ بود برداشتم
 و طلب با بیت نمود شد و مستحصله سیم ۱۰۴ و چون ۲۰ نمود
 طلب را از او طرح کردیم باقی ماند ۸۴ نظر در اعداد صفحات کردیم
 ۸۴ را یافتیم قسمت ۲ سطر بود بر سطر ۱۳ افزودیم ۶ آ سطر
 شد باعتبار آنکه درست اعداد مستحصله و باقی صفحه برابر بود چیزی
 زیاده نبود از این قرار از سطر شانزدهم خانه ۲۸ برداشتم و هیچ
 طلب ماند پس مستحصله چهارم ۱۹۴ بود و نظر در اعداد صفحات
 کردیم ۱۶۸ یافتیم باقی ۲۶ قسمت شش سطر بود و چون ۶
 سطر را بر سطر ۱۶ افزودیم ۲۲ سطر شد پس ۲۶ را نیز بر یک سطر

دارم

دادیم ۲۳ سطر شد و از این قرار در سطر ۲۲ خانه ۲۶ ۷ بود
 برداشتم و دو نمود از خانه ماند ۲ طلب ما شد پس چهار حرف
 مستحصله را استخراج کردیم بدین پنج مذکوره ی ۷ من ۷ و مستحصله
 پنجم بطریق تفسیر نام احمدی تفسیر باید کرد چهار مستحصله نیز
 بعد از یکدیگر حاصل کند و همچنین تا ۱۲ مستحصله حاصل کند
 بطریق مذکور و بعد باز از خانه مربع از ضلع دریم که خانه ۱۲
 طبیعی باشد که این است ۹۰۸ چون ۸ را در آن وقت برداشتم
 ۹ باقی مانده است پس ۹ را بردارد و از سطر سیم که زیاده است
 اینست ۹۱۴ بردارد که این میشود ۹ و استنتاج ۹۱۴
 این است نظری نظ و همچنین بدستور مذکور حساب کند
 و مستحصله حاصل کند تا ۱۲ حرف نیز از اینجا و اگر خواهد همه
 ربع اینها $\begin{matrix} د ی ظ \\ ی ظ \end{matrix}$ برداشت و الله همان چند کلمه اول کافیت
 دیگر آنکه هر گاه $\begin{matrix} د ی ظ \\ ی ظ \end{matrix}$ از این ضابطه ناطق نشود مخصوص کنند
 آنچه از سال رفته است نیز نمود مستحصله اول بیفزاید که تغییر باید

حساب و باقی ستحصلها را بحال خود بگذارند که همین اول کافیت
 و اگر این هم ناطق نشود پس باید که در این وقت از اجدد مغلوب
 حساب کنند یعنی دو عدد اول بحال خود باشند و دیگری که از
 اصنی است پس بجای اصت اجدد مغلوب را بگیرد و باز عدد
 سال را بفراید بر مستحصله اول و بدستور مذکور حرف بگیرد تا تمام
 ناطق شود انشاء الله تعالی **تمت**
 بدانکه عدد اول در مرتبه اجددی است دویم عدد اجددی
 سیم مرتبه اصت مغلوب ۴ عدد اصت کل بعد از جمع
 کرده این چهار مرتبه تنزل باید داد بوعی که نگاه کند در
 جمع هر مرتبه که صفرها را اعتبار نکنند و اگر صفر نباشد احاد را
 بعشرات جمع کنند و بنویسند و همچنین باانات مثلاً ۲ این عدد
 ۱۸۴۸۸۱ تنزل دادیم این شد ۱۸۵۶ و دیگر این را مستحصله
 نمودیم این شد ۱۰۱ و مستحصله این احاد را بعشرات جمع
 کنند و بنویسند و باقی را باات والوف پس ۷۷ مستحصله

اصل را بعد در صفحه طرح کند و پسند که چند صفحه شد از آن صفحه
 بشمارد بدستور حرف بگیرد والسلام
 بدانکه سوال و جواب در صحایف گاه هست که در یکسطر ظاهر
 شود گاه هست بدون تکمیر ممکن نیست گاه هست بدون نشان
 المفیب دست بهم نمیده هر گاه هست پنج یک ظاهر نمیشود پس در
 الوقت الحروف را بسط عودی کن و حروف او را بدستور
 دایره ثلثه کن تا ناطق گردد و چون باقالیم و شهر و قلعه و محله
 و خانه بری بهتر و خوب تر دیکر تراست
 دیگر آنکه حروف مستحصله محتاج بمطلوبه خود میباشد و
 هر حرف مطلوبه او ۲۸ حرف میباشد گاه در ضرب القوس
 آید گاه در ضرب المراتب آید گاه در ضرب المنازل آید گاه
 در کواکب گاه در افلاک گاه در بروج و گاه در درجات
 و بدانکه درجات اجددی ۲۸ درجه است و هر درجه
 در استخراج پنج قسم می شود و پنج مطلوبه میخواهد و درجه

اول اقلیم است که آن یکقسم است در دویم نرا است و در سیم
 قله و در چهارم محله و در پنجم خانه است
 بدانکه بعضی در هر صفحه که اسم خود بنیند خانه اسم اول
 بیوت دانند در ربع بران موضع دارند و حروف مستحصله که
 در حرف آخر پر خانه است جمله را نظیره گیرند و تکبیر کنند و بر
 مبیات مطلع کردند و فرایردی نماید
 فایده بدانکه حروف مستحصله یا ببط سوال بنا بر هر قاعده
 که باشد سطری مستحصله را انواع استخراجات و قواعد است
 است درجات را فردا فردا بمطلوبه برسانند انمطلوبه محصوله
 هم مطلوبی دارد که انرا لسان الغیب گویند و لسان الغیب
 هم مطلوبی دارد که انرا روح گویند و اینها بدون یکدیگر نمیتوانند
 شد نظایر گاه درجات را ۴۴ قسمت میکنند و هر ۴ را
 بصفحات میرند و از آنجا که خانه همان حرفت تا آخر صفحه بر
 میدارند و گاه بموازین حروف انخانه که مستحصله است حرف

بر میدارند و گاه بموازین الحروف خانه جمع میکنند و گاه بموازین
 الحروف منصوب و مغلوب نازل و عاریح حروف بر میدارند
 و گاه تمامی چهار حرف مستحصله را جمع کنند اگر قابل طرح است
 بطرح میدهند ما حاصل طرح را میزان و حروف و گاه خانه جمع
 میکنند و گاه حروف چهار گانه را بینات میکنند و از بینات
 بینات حاصل میکنند تا بجای که بینات مکرر شود که چون بینات
 حروف ۴ گانه ظاهر شود انگاه تمامی بینات را یکزمام میکنند
 و از آنها ۴ قسمت میکنند و فرد و صفحه وسط و خانه را
 استخراج نمایند و در عار ابلسان الغیب در روح میرسانند
 و گاه بموازین عناصر که ۴ است عمل نمایند و گاه
 بدرجات عناصر عمل میکنند و گاه بموازین کواکب ۷ و ۷
 است میکنند و گاه بموازین افلاک که ۹ و ۹ است
 و گاه بموازین بروج که ۱۲ و ۱۲ و گاه بموازین منازل
 که ۲۸ و ۲۸ و گاه که ۳۰ و ۳۰ است عمل نمایند

قاعده سوال را عدد گرفته و داخل نماید و داخل را
 ملفوظی نموده و هر چهار آنرا با قلم فرست هر گاه دو حرف
 یا سه حرف باشد از حروف یا از ثقات یا از بیات کامل کردن
 انگاه درجه اول را بهر اقلیم که رسد بعد همان شد میطلبند و در آن
 شهر بعد همان قلعه طلب نماید و بعد در همان محله طلب نماید و بعد
 همان خانه بکشاید و آن خانه همین درجه را مرتبه پیدا کند از هر مرتبه
 او هر کس را یابی او را بگیرد بشمار به همان عدد هر کس که رسد او را
 ثبت کن و همین طریقه این زمان را تمام کردن باز از سر گیر
 همان درجه اول را همین طریقه در اقلیم و شهر و قلعه و محله
 و خانه رسان در آن خانه هر کس پیدا شود بعد آن خانه بشمار
 بعد از آن مردم بشمار بر کس که برسد او را بنکار تا این هم مثل
 آن آید بنکار : بعد از آن این هر دو زمان را با هم هم درجه
 باشند : انگاه بنکس زمان یافت : از آن دریاب جواب :
 اگر حرفی ترند آنرا هم دل بشکاف : هر چه در آن دلها باشد

جمله را بنکار : چونکه نوشتی از غم تو گذشته : انگاه همه را
 با حرف زیر کن تو خلاصه : انگاه بلسان الغیب بپذیر
 و بهانه : در حرف نگوید روحش کن یار : تا آنکه بر آید
 کام نکار : تکسیر کن در همه سطر آید حرفی بکنار : کر عاقل
 ودانی این راز نکه مبدار : والسلام بر افرشته و نبی الام
 مره العبد الضعیف الشیخ صیب اردبیلی انشائی

رسالة الثالث في علم جعفر

بسم الله الرحمن الرحيم

در بیان تفسیر علم طالبان از علم جعفر

اما بعد این مختصریت سالکان حیرتزا چون شخصی را مدارست نماید در تعزیم و تخریث اسما الله یا از اسما بشر یا حیوانات یا اجادات اگر کسی طالب این اسمی باشد و میخواهد که مسخر کند رجوع میکند به باب کبیر جعفر اعظم و او این است

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ن س ش ص ض ط

ظ ع غ ف ق ک ل م ن ه و لای

نگاه کنند که آن اسم در این باب خدآم است و در کلمات تاج است یا در کلمات حرب یا در کلمات عمود یا در کلمات کرسی و کلمات تاج این آ حرف است اج ذ ش ط ق ک و کلمات حرب این ب حرف است ب ح ر ص ع ک و کلمات عمود این ج حرف است ت خ ز ض غ ل م

و کلمات کرسی این د حرف است ث د س ط ف م ی ^{فاکی} و هر چه کلمات تاج است ملائکه آتشی اند و هر چه کلمات حرب است ملائکه هوائی اند و هر چه کلمات عمود است ملائکه آبی اند و هر چه کلمات کرسی است ملائکه خاکی اند و ملائکه تاج ملک مالک الملك فوق الاعناقند که روی دسر محبوب است و بدیشان تعلق دارد و ملائکه حرب ملک مالک کتفین و الاصابین و الفخذین و الیدین محبوبند و ملائکه عمود ملک مالک الملك تحت العنق و فوق السرة محبوبند و ملائکه کرسی ملک مالک الملك تحت سرة الی اصابع الرجلین اند مثلاً اگر کسی خواسته باشد که اسم حجة الله را تسخیر کند و مأمور امر خود گرداند نظر کند در جفر به بنید که ح حجة الله در چندم جفر است و از کدام است و ح حجة الله از ملائکه حرب است که دست اوست و ح حجة الله از ملائکه تاج است که روز اوست و ح حجة الله از ملائکه عمود است که صدر

او است و آنرا از ملائکه تاج است و دولی حجة الله
 نیز از ملائکه عمود است و حجة الله نیز از ملائکه عمود است
 و او را از جبه کبیر استخراج کنند بدین طریق که از ح حجة الله
 تاج روح خ ذر نرس ش ص ض ط ظ ع غ
 ف ق ک ل م ن و ه لای اب ت ث ج و از جیم
 حجة الله تاج شد و ج ح خ ذر نرس ش ص ض
 ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لای اب ت
 ث و از نا حجة الله تا الف اوت ث ج ح خ ذر
 نرس ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م
 ن و ه لای اب و از الف حجة الله تا لام او
 اب ت ث ج ح خ ذر نرس ش ص ض
 ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لای و از لام
 حجة الله تا هاء اول م ن و ه لای اب ت ث ج
 ح خ ذر نرس ش ص ض ط ظ ع غ ف

ق ک ل م ن و و به بیند که چند زمام است و هر زمام
 ملائکه است و صد و زمام ملائکه تاج است یا ملائکه حرب
 یا عمود یا کرسی و از ح تاج همه لشکر حرب و معادن اویند
 پس متعدد کردیم بودند بعضی موکل تاج و بعضی موکل حرب
 و بعضی عمود و بعضی کرسی پس اینها را بیک قسم بده
 که صدر است و این که در استواراته باشد قسم ده مثل حق
 و حق و فتاح و حکیم و حلیم و غیر هم بدین عبارت که الهی
 بحق اسم حق یا ملک مالک حرب که ملک اولی که ملک
 حرب است در فلان حاجت من کار و همچنین ملائکه آن میخوا
 تا تمام یعنی ۲۸ حرف بعد از حرف حا خا است و از
 ملائکه عمود است بگوید یا رب بحق حق یا ملک مالک
 که ملک دوم را که ملک عمود است بر فلان حاجت من کار
 و همچنین تا آخر ۲۸ حرف و زمام و دوام را که صدر ج بود
 و از ح تا ت همه لشکر و معادن اویند بعضی ملک حرب

بعضی مالک عمود و بعضی کرسی و بعضی تاج و ۲۷ ملک
 بود همه را قسم بده بطریق مذکور ج بر ج که در اسماء الله بود
 مثل جلیل و جبار که الهی بحق جبار یا مالک ملک تاج
 است در فلان حاجت من کما و زمانم سیم بود و از ملائکه
 عمود و بعضی کرسی اند با ملک عمود قسم میدهد و شکر از او
 میخواهد تا تمام شود و بعد از آن بیایم چهارم دیدیم که صدر او
 برد از الف تالی همه شکر و معادن او بند و مالک تاج است
 و معادن بعضی مالک حرب و بعضی مالک عمود و بعضی مالک
 کرسی و جمله بیست دو حرف است و ۲۲ ملک جمله را نیز یک
 یک از صدر ایشان که است اسد عا میکند بالف اسماء
 الله قسم میدهد تا تمام شود الله واحد و غیره و زمانم پنجم را
 صدر الف است و از ملک عمود است و از ملک مالک کرسی
 است و مالک تاج و مالک حرب پس اینها را بدین عبارات
 قسم دهد که الهی بحق لام اله با ملک مالک عمود که ملک

مالک

مالک اول که عمود است بر فلان مقصود من کما و همه را این
 چنین قسم دهد تا تمام شود و شرط آنست که بر عفران و نبات
 بخورد کند و بخورد خوشبو کند و در ساعت زهر که اول روز جمعه
 باشد بنظر سعد ابن غزیمت بنویسد و در محل نسیم دارد و مانند
 خاطر شود که مالک تاج را با ملک عمود و همچنین دیگر مالکان حرب
 و کرسی و عمود بر هم دیگر غلط نکنند و هر یک از حرف یا اسم
 مالک ملک خود خواند تاریخ ضایع نشود انشاء الله تعالی
 الملائكة الحروف كل واحد منهما اربعة ذائقة المسمي
 بعشرية الثاني صفاتية المسمي بكرمسية الثالث
 المملوكتية بفلكية الرابع لا هو تية المسمي بنور تية
 اما بدانکه هر نا اهل و نادان قدرت آن نیست که در این
 رساله سیر نمایند هر گاه اسناد کامل باشد در این رساله
 سر رشته بدون کند و راه بدین قانون برود و بذات و خدا
 باری تعالی که یکصد و هزار شکل اندر این رساله حل کند

رسالة في علم جفر و سيرة القمر

بسم الله الرحمن الرحيم

بدانکه طریق نوشتن صفحات جفر جامع بطریق سیر قمری و شمسی
 بدین موجب است اگر چه جامعیت جمع کواکب سبعة دارد
 خاصه شمس اما چون در اصل ۲۸ حرف است نسبتی تمام
 با قمر و منازل او دارد و در این فاعده از روی اجمال هر جزوی
 بمنزلی متعلق باشد از منازل فلکی و صفحاتش بدرجات آن
 منزل و سطورش بدقایق آن در حدش بتوانی باز همچنین بگرنه
 دیگر در صورت اجمال صفحه اول از جرد اول بشرطین تعلق
 دارد که اول برج حمل است و اول دور از آن بحساب می
 آید و صفحه آخر از انجرو بمنزل رشا تعلق دارد که آخر برج دوشنبه
 پس بنا بر این ۱۲ جرد اول از کتاب مذکور متعلق باشد به ۱۲
 سیر قمر و منازل خودش که عبارت از ۳۶۰ شبانروز

و هر کس که در این معنی آگاه باشد هر چه خواهد بعمل آورد
 و علم جمیع علومات اندر این رساله مندرج است اگر کسی
 عارف باشد از دین غنی دهره مند گردد و رام گردانیدن
 و ام جمیع چرند و پرند و دوحوش و طيورات دانش
 و جن و دیو و پری و علامات سناوی و ارضی و هوایی
 و کلی و جزوی تماماً و کلاً در این رساله اظهار میگردد
 انشاء الله تعالی تحت عنوان خارج اول و الحجته الحرام ۱۴۰۰

رسالة رابعة

باشد تقریباً چنانکه اگر بحساب ماه گیرند ۱۱ ماه و چند روز معین
 باشد اگر چه بعضی بجز تمام از این کتاب بسیر کیمیاه تمام میدهند
 از غزه تا سلح و گاهی که چنین باشد از حساب سیر منازل بیرون بحد
 خواهد بود چه هر گاه قمر بگذرد فلک اکابیش ۲۹ شبانه روزی یا
 ۳۰ شبانه روزی خواهد بود البته یک منزل بنم یابد منزل در این
 بین بتفاوت خواهد رفت زیرا که فرض کردیم مثلاً ماه محرم که
 اول تاریخ عربیت قمر در اول درجه حمل که ابتدای منزل شرطین
 است نوشته در این دفت آفتاب در ۱۵ درجه حوت
 اتفاتی در این ۲۸ شبانه روز که قمر دور خود کرد از نقطه
 اول حمل رسید بنقطه آخر حوت که منتهای منازل اوست
 و آفتاب در این مدت ۲۸ درجه فلک واقع خواهد کرد
 که بالفعل در ۱۳ درجه حمل خواهد بود و قمر تا آخر تحت
 الشعاع بگذرد کما بیش ده درجه مربی نمی شود که حساب
 از ماه نو گیرند پس ماه صفر ۲۴ درجه حمل نو خواهد شد

بلکه زیاد چنانکه یکبرج تمام تفاوت تا باز اول دور قمر گیرند
 و حال آنکه جزو دوم که حرف باست مخصوص بمنزل بطین
 و کتابش در وقت قمر در همین منزل میآید نمود و اتفاتی
 کتابت حرف ب متعلق می شود بمنزل در این رسد حرف
 دال است و پنج حسابش غلط خواهد بود و چندان فایده
 نخواهد داد و در هر ماه تفاوت بین از روی راستی در سیر
 منازل قمر است پس مدار کتاب بر سیر قمر در منازل باید
 نهاد تا راست آید تا موجب حصول مقصد باشد با سرعت
 حال مجرد کتا فقط انشاء الله مدعا حاصل است و همچنین
 اینج حساب دور قمر تا باز بر سر دور خودش که عبارت از
 ۳۳۶ روز است ۱۲ جرو تمام کتابت باید کرد چنانکه
 ۶۷۲ روز باید که ۲۴ جزو داشته شود در ۱۱۲
 روز دیگر ۴ جزو باقی را کتابت کند این است حساب
 کتابت آن من حیث الأجمال و اما من حیث التفصیل

آنست که هر صفحه از صفحات جفر جامع تعلق بگیرد ببلد و فر
 چنانکه هر سطر از آن بمنازل قمر نسبت داشته باشد خواه طولی
 کبریه خواه ارضی و هر خانه تعلق بساعتی داشته باشد از ساعات
 شبانه روزی بشرط آنکه ماه در منزل شرطین نوز شود که اول
 درجه برج حمل باشد که سیر دور قمر است پس چون هر خانه را
 بساعتی دهنه ۲۴ خانه در ۲۴ ساعت تمام شود و چهار
 خانه دیگر که معاند بجهت ساعات شمس و برج که با عقده
 مناسبی دارد باید داد که تمام کنند مثلاً چون ۲۴ ساعت
 شبانه روزی بگوئیم سبعة تعلق دارد و پس هنگامی که
 نوبت ساعت شمس رسد خانه را که تعلق براس دارد
 بشارکت شمس در قوم باشد ساعت و باز چون نوبت
 ساعت مریخ رسد خانه که بذب تعلق دارد بشارکت مریخ
 بعمل باید آورد و دو خانه در روز و دو خانه در شب
 تا سطر تمام شود و این یک قول است و اما قولی دیگر

انز

آنست که چون هر ساعتی ۶۰ دقیقه است چنانکه ۲۴ ساعت
 شبانه روزی ۱۴۴۰ دقیقه می شود و یک سطر از سطور
 هر صفحه ۱۱۲ حرف است که این حروف بر دقایق قسمت
 کرده شود ۱۶ حرف از آن حصه را رأس و ذنب خواهد بود
 ۹۶ حرف دیگر ۱۵ دقیقه را یک حرف برسد اکنون فرض کنیم
 که روز یکشنبه اول محرم است و در این روز قمر در اول درجه
 برج حمل که ابتدای منزل شرطین است نومی شود و بیک
 شبانه روز ۲۴ ساعت است قمر این منزل را طی میکند اکنون
 سطر اول از جزو اول از صفحه اول باو متعلق است چنانکه
 در ساعت اول شصت دقیقه است ۴ حرف خانه اول
 باین سطر باو نسبت گیرد که ۱۵ دقیقه از ساعتی بحرانی
 رسد چون این ساعت اول روز یکشنبه با قتاب تعلق
 دارد در این یک ساعت دو حرف از ۲۸ حرف رأس را
 باو شریکین باید ساخت که بعمل آورند و در ساعت هشتم

همین روز که باز نوبت بافتاب میرسد که حرف دیگر هم از پشت
 حرف رأس بشارکت این ساعت عمل کنند و در ساعت ۱۵
 همین شب از فرد دو حرف دیگر از حرف رأس بشارکت ساعت
 آفتاب بعمل باید آورد و در ساعت ۲۲ دو حرف دیگر تا تمام
 هشت حرف بشارکت شمس مرقوم شود و همچنین ترتیب ساعات
 چون نوبت بمریج رسد ۸ حرف حصه ذنب را بشارکت مریج
 برجهی که گذشت مرقوم باید ساخت و بیاید دانست که در هر شبانه
 روزی هرگز کبیرا ۴ ساعت میرسد دو ساعت در شب و دو
 ساعت در روز اما قول دیگر آنست که چون در ۲۴
 ساعت فلک اعظم بگرد تمام میکند و درجات ۳۶۰
 در این ۲۴ ساعت دو ساعت میرسد دو در شب و دو
 در روز اما قول دیگر آنست که چون طلوع و افول میکند
 مناسب آنست که معلوم کنند که رأس در کدام درجه از
 درجات فلک است در هنگام طلوع آن درجه که رأس

در این

در اینجا واقعت یا هنگام درجه از درجات فلکی که ذنب در آنجا است
 حرف دیگر بوقت طلوع خودش بشارکت طلوع آن درجه بعمل
 آورند که مفید است و این اوضاع احوال است و نیز در این حساب
 آنست که یکسطر اول ۱۱۲ حرف است ۱۶ حرفش حصه
 عقدین است و ۹۶ حرف دیگر ۱۵۱ درجه فلکی را حرفی
 خواهد رسید پس طریقی آنست که از اول درجه عمل حساب کنند
 و هر ۱۵ درجه را حرفی دهند چنانکه تمام برج عمل را دو حرف رسد
 لذخانه اول وسط اول و صفحه اول و همچنین بولا بیش برند و ملاحظه
 کنند که عقدین در کدام درجه از درجات پس هنگام طلوع آن درجه
 حرف عقدین را بشارکت حرف همان درجه بعمل آورند و حرف
 عقدین حرفی خواهد بود که در یک حرف درجه است که در اینجا عقدین
 واقعند اگر بطریق اجمال حساب کنند یکصفحه تمام بگیرد و فلک متعلق
 می شود و آن چنانست که از ۲۸ سطر صفحه اول ۲۴ سطر
 درجات ری که ۱۵ درجه را سطر رسیده باشد و ۴ سطر

رسد چو در هرین باشد که از اعتدلتی خوانند نوعی که از روی
 تفصیل درجات مذکور شد مرقوم سازند اگر اجماعاً مدار کتاب بر
 سیر اقیانوس نهند نوع دیگر است و آن چنانست که از هجرت حضرت
 رسالت بنابین ۴۴ تا زمانی که تاریخ وقت باشد ۲۸ و ۲۸
 طرح کنند آنچه باقی ماند با جزاء جزو صفحات آن قسمت کنند
 و به بینند که مدعا در کدام اقلیم و در کدام شهر و در کدام محله و
 در کدام خانه یافت می شود عرض از لفظ اقلیم جزو است
 و از شهر صفحه و از محله سطر و از خانه خانه مثلاً فرض کردیم که
 از هجرت حضرت سید البشر ۱۷۶ سال گذشته بود چون ۲۸
 طرح کردیم باقی ۲۴ ماند چنانکه جزو بیت چهارم که آن
 جزو حرف خ است در اول سال ۶۷۶ از هجرت بحال متعلق
 بوده اکنون فرضاً در همین سال وقتی که ما را بصفحات جزو رجوع
 شدیم اقیانوس از تحویل عمل گذشته و به ۲۰ درجه میزان رسیده
 پس از قرار حساب صفحه ص ۲۲ از همین جزو که حرف خانه

تعلق

تعلق باین وقت دارد و نصفه حرف تا خواهد شد بود از جزو
 حرف خانه پس در این صفحه خاراً طلب باید کرد باین قول
 قول دیگر آنست که چون در اصل کتاب جفر بدرجات فلکی تعلق
 دارد و پس از وقت هجرت تا وقت مدعا بعد از طرح آنچه بماند
 که باقی است رجوع بصفحات جفر نمایند نه بخرد زیرا که این
 اصح است چنانکه فرض کردیم که بهمان حساب ۲۴ بعد از
 طرح باقی ماند از صفحه اول جزو اول شماره کردیم رسید بصفحه
 الف با خانه که صفحه ۲۴ است از جزو اول پس نظر کرده
 دیدیم اقیانوس در درجه ۲۰ میزان است پس از سطر اول
 شماره کردیم بسطر هفتم رسیدیم که تعلق دارد در میزان و چون
 اقیانوس در بیستم درجه میزانست خانه بیستم همین سطر با و
 تعلق باشد پس مطلوب را از همین خانه باید طلبید که خانه
 اخ نفاق باشد در این حساب قطربین صفحه را
 هم بدرجات باید داد تا ۳۰ درجه تمام شود و این

قول روشن تر از قول اول بیان شد فاما در انقول غالباً
 ستری هست که بدوام ریاضت معلوم می شود زیرا که در طرح
 هر جزی را که بسالی دهند در سال که مقصد خود را خواهند
 که بدانند رجوع بصفحات باید کرد و چون چنین شد فرزند آفتاب
 در برج حوت است بجز درجه معین پس در صفحه دوازدهم
 از جزی که شماره کردیم باور سیده مطلب خواهد بود و چون
 چنین باشد باز چون سال نو شود انجز تمام بطرح رود و
 نسبت بجز و بعد از او خواهد رسید و هر آینه در جزو بر این تقییر
 حکم بر زیاده از ۱۲ صفحه نبوده باشد و باقی صفحات در
 این حساب بکار خواهد بود غالباً چنین نیست پس در این طرح
 بحساب رمزی مسطور است که بر یافت و با بتعلیم استاد معین
 دقیق باید کرد و الله يعلم طریق ترشتم ادرار حسته بجز
 فابیر فیه ح ک یعنی در حروف ۲۹ گانه در از این
 ادرار است که حروف مغز اقبشی را دورش بر پنج

قسم است که مرقوم شده در این تکییر منسوب داین بر این پنج
 است که مذکور می شود و این شرح دایره است که حضرت قدس
 المحققین زین الملة والدين شیخ علی کلاه قدس الله سره العزیز
 وضع نموده از جهت سهولت استخراج زلمات که بانه ک فرض
 که خواهند هر زمانی بیدانوان کرد و این قاعده اقبشی است تا
 هنگام احتیاج بر عامل آسان باشد و آن اینست که اول حرفی
 که بیکه در دارد همیشه در یکخانه می افتد در تکییر حروف دآن سیزدهم
 است از سطور زمام خواه زمام اقبشی باشد خواه غیر آن که در آن
 زمام در خانه سیزدهم وقوع یابد و آن حروف ش است ثانی
 دو حرف است که همیشه در دو خانه مغز می افتد در تکییر و آن
 یک حرف اول زمام است و یک حرف آخر زمام که از این دو خانه تجار
 نمیکنند چون زمام اقبشی باشد آن دو آوی است اگر غیر
 اقبشی باشد هر حرف که بجای آن واقع شود همین حال دارد
 البته اما ثالث سه حرف است که در او سه است و آن

حرف ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ میباشد از زمام و در زمام ابنتی این
سه حرف است بر این نسق ع ف ق اما رابع ۸ حرف است
که دور ایشان ۸ است و در هر زمام که باشد خود
ابنتی و ضمه غیر آن که اگر زمام ابنتی باشد حرف ۲
و ۹ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۵ و ۲۸ و ۲۹ خواهد
بود اما خامس ۱۵ حرف است و هر زمامی که باشد
اما در زمام ابنتی حرف ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸
و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴
و ۲۶ و ۲۷ و در غیر ابنتی هر حرف که بجای این
حرف باشد همین دور خواهد داشت و اصلاً در این
خلاف نیست اکنون اگر زمام اخرین از سه زمام که بدرجه
سیم برج اسد تعلق دارد و خواهد که بعمل آورند تغییرش
آنست که زمام ابنتی را بردارند بنویسند و در تحت آن
حرف زمام سیم از سه زمام که بدرجه سیم برج اسد

تعلق دارد بنویسند چون هر دو سطر را نوشته قرار کتابت را
بر صفحه ۱۲۰ کنند از زمام اخرین که بدرجه سیم برج اسد
تعلق دارد و آن زمام بنویسند و انصفه را کتابت کنند اگر این شکل
فهم باشد قریب الفهم قراین است که چون گفته شد که هر زمامی
۱۲۰ صفحه کتابت است اکنون از سه زمامی که مقصد است
زمام اخرین را بر باید داشت که بنویسند چون در این ایام صفحه
اخرین ما را ضرور است که صفحه ۱۲۰ م از کتابت این زمام
تدبیرش آنست که از هر حرفی ۱۲ بدرری که دارند طرح
کنیم و به بینیم که طرح بچه منتهای شود در کدام خانه آن حرف را
باید نوشت از این بنویسیم اکنون جهت مثالی زمامی فرض کنیم که
از زمام اخرین میدانیم از سه زمامی که بدرجه اسد تعلق دارد
طرحش در دست بداریم تا تدبیر او در یافت آن آسان باشد
اولاً زمام ابنتی را می نویسیم و در تحت آن زمام مفروض را
رقم کنیم تا مقرر شود که کدام حرف قائم مقام کدام حرف

خواهد بود تا طر مش بهمان قاعده حرف اصل بوده باشد در این است
 اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض
 ج د ر ذ س ش اب ب م ل ک ف ق
 ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لای
 ق ل ا ت ث ج ح ط ظ ع خ ز ص ض غ ی
 اکنون در زمان مفروض ما جیم قائم مقام الف و دال قائم مقام
 حرف با بنوعی که مسطور است حرف تحت قائم مقام حرف
 وقت جانکه در آخر حروف غ قائم مقام حرف ث باشد
 پس معلوم شد که الف را در حروف دو دور است پس
 حرف جیم را که قائم مقام او است دو دور فرض باید کرد که حرف
 الف دارد پس ۱۲۰ را ۲ و ۲ طرح کردیم باقی مانده نگاه
 کردیم الف را دور دوم خانه ۲۹ بود پس حرف جیم را در
 خانه ۲۹ هم سطر که استخراج خواهیم کرد نوشتیم همچنین یک حرف
 یک حرف ملاحظه نمودیم ۱۲۰ را از او طرح کردیم بعد دوری
 که آن حرف دارد آنچه باشد خانه اش را دیدیم که کدام است

د حرف مذکور در این خانه نوشتیم تا سطر که عبارت از ۲۹ حرف
 باشد تمام کردیم و دایره که دور حرف از آن بسوالت توان یافت
 باین طریق است در روش منصوب که عدد اول در تحت هر
 حرفی علامت عددیست که بعد از طرح باقی ماند مثلاً اگر خواهیم
 که صفحه چهل را از این صفحات ۱۲۰ کانه بدر آوریم همه جا
 چهل را طرح باید کرد از حروف مثل آنکه از حرفی که قائم مقام
 الف است ۴۰ را دور دو طرح باید کرد باقی دومی با نه حرف
 مذکوره را که خانه ۲۹ که دور دوم الف است باید نوشت
 اگر این شکل فهم باشد روشی است که مذکور میشود بدانکه
 عددی که بر سر حروف است ابش نوشته خواهد شد عددیست
 که از آن قرار عدد طرح باید کرد و جهت علامت طرح آن عدد در رقم
 کشته مثل آنکه فرضاً ۴۰ را طرح خواهند کرد یا بیشتر یا
 کمتر باید دید که بر سر آن حرف چه عدد نوشته آنچه خواهند طرح
 کنند بهمان عدد طرح باید کرد و بعد از آن ملاحظه کند که چه

عدد باقی مانده بعد درخت هر حرفی رجوع کنند که آن علامت خانه
 است در همان خانه حرف را رقم کنند فرضاً حرف صاد نوشته
 شده و در سر حرف صاد عدد ۱۵ رقم کشته و در زیر حرف
 صاد از یک تا ۱۵ نوشته شده باز درخت این پانزده
 عدد عددی چند نوشته شده یعنی باید دانست که از حرف صاد
 در طرح ۴۰ باز یازده تا کمتر یا هر چه خواهند ۱۵ طرح
 باید کرد و هر حرف که قایم مقام همین حرف شود طرحش از ۱۵
 زیاده نیست هر چه خواهد از دو تا ۱۲۰ طرح باید
 کرد که باقی ۱۵ ماند تا کمتر یا آنچه بماند همان عدد را درخت
 صاد ملاحظه باید نمود که نوشته و عدد دیگر نوشته شده که
 علامت خانه آن حرفت در وسط زامی که استخراج میکند در
 اثنان که علامتش یافته شد حرف صاد را با قایم مقام
 حرف صاد هر حرف که باشد اینجا باید نوشت و همچنین در
 تمام حرفات عمل باید کرد اکنون این سه علامت که بر

بر فوق حرف ابتنی نوشته شده علامت فوق عدد طرح
 آن حرفت و علامت تحتش عدد طرح است و عدد تحت
 تحتش علامت خانه آن حرفت که آن حرف را در اثنان باید نوشت
 مثلاً فرض کردیم که حرف صاد قایم مقام حرف شین شده
 و طرح حرف شین یک است پس از جهل یا کمتر یا بیشتر آن
 طرح کردیم البته یک خواهد ماند نگاه کردیم دیدیم که درخت
 یک ۱۳ نوشته شده پس حرف صاد را در خانه سیزدهم
 انطری که در پیش داریم و استخراجش میکنیم نوشتیم و باقی
 علی هذا العیاس و دایره مذکوره را بسبب تنگی جا که کنجایش
 نداشت بجای دیگر نقل کردیم والله یعلم بجهاتی الاصل (۱۲۴۱)
 تمت هذه الرسالة في يوم ۲۰ ذالحجّة الحرام بید الاقل العباد
 الشيخ جیب رویه فی سنه ۱۲۴۱

هفت نظیر که از استاد رسیده است این است

اول دایره ابجدی دویم ابجدی سیم اهلطی چهارم دایره ایقنی

پنجم دایره ب دوح ی ل ن ع ص ر ه ت خ ض غ
ظ ز ث ش ق ف س م ک ط ن ر م ج ا

ششم دایره ب ث ح د ر س ص ط ف غ ک م و ی
م ن ل ق ع ط غ ش ز ذ خ ج ت ا

هفتم دایره ا و ی ل ن ع ج ز ک س ف ت ح م
م ر س ث ذ ص ط ب د خ ظ غ ض ق

و دیگر دایره ا ح س ت ب ط ع ث ج ی ق خ د ک
۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

و دیگر دایره ابجد مغلوب است

غ ظ ض ذ خ ث ت ش ر ق ص ف ع س
۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

ن م ل ک ص ط ح ز و م د ج ب ا
۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

و دیگر دایره غ ش ن ز ظ ر م و ض ق ل م ر ص
۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

است مغلوب ک د خ ف ی ج ث ع ط ب ت س ح ا
۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

ضابطه طرح صفحه هفصد و شانزده

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۲۰۸	۲۸۰	۳۵۲	۴۲۴	۴۹۶	۵۶۸	۶۴۰	۷۱۲	۷۸۴	۸۵۶	۹۲۸
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۵۸۸	۵۹۰	۵۹۲	۵۹۴	۵۹۶	۵۹۸	۶۰۰	۶۰۲	۶۰۴	۶۰۶	۶۰۸
۶۸۴	۷۵۶	۷۲۸	۷۰۰	۶۷۲	۶۴۴	۶۱۶	۵۸۸	۵۶۰	۵۳۲	۵۰۴

رسالة الخامسة في علم جفر وقواعدها

في ترجمة كتاب مشارق الانوار جفرية

هذه ترجمة كتاب مشارق الأنوار جفرية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در باب دانستن رموزات و اصطلاحات علم جفر بدانکه
در هر بلدی و در هر زمینی و در هر مکانی بلفتی و ربزی و بایشان
و بایشان این علم را میگویند و میخوانند و می نویسند بدان و بفهم
و در کتبی و در سینه نگاه دار که در کتاب سودی ندارد و در
دستور اصطلاح اهل جفر صرف مراد درجه بنامند و نقطه را
دقیقه می نامند و سطر را رسم زمام شرع حقه نامیده اند و باب را
پست و سهم خوانند و چون در جایی بگویند که تکبیر کن درجه درجه
با گویند حرف حرف با گویند منصوب یا مغلوب با گویند صدر
مؤخر یا گویند خفیف روح یا گویند نزول صعود یا روح یا جسد همه
به عا از حرف حرف است و زمام باب اسطر باشد که باب از
وی تکبیر کنند و بر اخرج باب نیز میگویند و گاه سهم را اطلاق
بر تمام آفتاب کنند و آن ۱۲ است بعد ۱۲ برج است که

افزون

آفتاب در هر یکی سی روز بود سطر تکبیر را اسم خوانند و گاه
زمام خوانند و حرف را درجه و باب را سهم خوانند و سطر آخر را
زمام و استخراج اسماء را رشتی خوانند و حرف دستفصله عدد
استنطاق و حرف را مخرج گویند فصلی در اصول دانستن
علم جفر بدانکه اصل کلام علم حروف ۲۸ گانه تمیمی است
و چون دید هایت کشایی و در آن نیک تامل کنی کلام خالق
و مخلوق و آنچه دنی حیوانه بآن ناطق می شود از این ۲۸
حروف بیرون نیست و در کلام مجید ملک حمید ایشانرا بحضرت
آرم آ نمود است و علم آدم الاله اسماء کلها الی اغزایه
که میفرمایند و با کتیم تکموتون این سه آیه از برای این حروف
ز فرود ایشانرا می است و در قران بسیار جاها آیات هست که دلیل
این علم حروف است و این حروف علم شریف است عزیزش
دارید آنکه اصل کلام این حروف بر سه قسم است و هر قسمی
اسمی معین داده اند تا از یکدیگر فرق شود قسم اول ملفوظی